

بغیر پزشکی قانونی و بیمارهای مزمنی

دکتر ع. میرسیاسی

کارشناس رسمی وزارت دادگستری رئیس و پزشک

بیمارستان تهران

صغار و تبه کاری

۱.

بصغیر ارفاق شده است :

ماده ۳۴ اطفال غیر ممیز را نمیتوان جزاء محکوم نمود در امور جزائی هر طفلی که ۱۲ سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد در صورتیکه اطفال ممیز غیر بالغ مرتکب جرم شوند باید با اولیاء خود تسلیم گردند با التزام به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها. ماده ۳۵- اگر اطفال ممیز غیر بالغ که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی در یک روز زیاد از ده و در دروز متوالی زیاد از ۱۵ شلاق نباید زده شود.

ماده ۳۶ اشخاص بالغ که سن آنها بیش از ۱۵ سال تمام بوده ولی بیبچه سال تمام نرسیده اند هر گاه مرتکب جنایتی شوند مجازات آنها حبس در دارالتادیب است در مدتی که زاید بر پنج سال نخواهد بود و اگر مرتکب جنحه شوند مجازات ایشان کمتر از نصف حد اقل و زیاد تر از نصف حداعلای مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.

مواد دیگری نیز از همین قبیل است که از نقل آن صرف نظر می نمائیم . چنانچه می بینیم در قانون صغار ما از لحاظ روانشناسی امتحان روحی را پیش بینی ننموده است ولی در جای دیگر دادگاه حق رجوع بکارشناس دارد بطوریکه دادگاه می تواند همینکه بلزوم آن متوجه

پیش از آنکه در اصل موضوع وارد شویم لازم است تعریفی از تبه کاری کودکان بنمائیم و این تعریف بسیار دشوار است زیرا تبه کاریهایی که بدست نا بالغ ها انجام می پذیرد درجات مختلف دارد و از کارهای خلاف کوچک بی اهمیت گرفته تا جنایاتی که بوسیله نا بالغ ها انجام مییابد تماما مشمول این اصطلاح می باشند از طرفی درجه اهمیت تبه کاری تنها دخیل نیست بلکه قانون نسبی نیز دخالت دارد چنانچه تبه کاری که از صغیری نسبت بهمسایگان و اقوام سرزده گاهی بعرض دادگاهها اساساً نمیرسد و شکایتی نمیکنند و بنا بر این ممکن است تبه کاریهای مهمی بواسطه مسامحه و یا عاطفه تعقیب نشود و آنگهی اصولاً مجریان قانون نسبت بکودکان ارفاق نموده کمتر خلاف کودک سیر قانونی خود را مینمایند هر کس در کوچه ها و معابر هر روزه شاهد خلاف هائی است که از کودکان سر میزند و کسی نیز متعرض نمیشود کیست که بیچه ئی را ندیده باشد که بیجهت درشکه چی را ناسزا گفته و دشنام میدهد و تصور نمیکنم ماده ۱۰ آئین نامه خلافی که فحاشی را گناه میدانند هیچ گاه در مورد اینان عمل شده باشد.

بطور کلی تبه کاریهایی که مشمول مواد قانون مجازات عمومی میگردد اگر از صغیر سرزند تابع مواد مخصوصی از همین قانون مجازات عمومی است که نسبت

شد از این حق استفاده و نظر کارشناس را بخواهد بدون آنکه قانون صریحاً امتحان روحی کودکان تبهکار را پیش بینی کرده باشد. منظور از این رشته سخن هم جلب توجه داد گاهها بهمین موضوع است.

موضوع تبهکاری صغار بستگی مستقیمی با بزه و تبهکاری بطور عموم دارد زیرا آمار نشان می دهد که تبهکاران بالغی که در زندان هابسر میبرند مکرراً مرتکب بزه شده اند عموماً در صغر سن علایم و آثاری داشته اند که حاکی از تمایلات خلاف اجتماعی آنان بوده است و اگر پزشکی قانونی موفق شود تسکین و تخفیفی در تبه کاریهای صغار بدهد در واقع بطور غیر مستقیم از تبه کاری عمومی کاسته است و بدین نحو بینیم موضوع بزه کاری صغیر کاملاً مربوط بزه کاری بالغ ها است و چنین مسئله مهمی بایستی از چندین لحاظ تحت مطالعه قرار گیرد تا مکرر بیکر اجتماع را از این ناپاکی های اخلاقی و اجتماعی حفظ نموده تخفیفی و در صورت امکان سدی در مقابل تبهکاری ایجاد نمود پزشکی قانونی روان شناسی حقوق و علم اجتماع هر کدام می توانند بحل این مسئله کمک نمایند.

تاریخچه و شرح اقدامات دیگر کشورها راه را بمانشان خواهد داد پس بینیم در جا های دیگر برای جلوگیری و بهداشت روحی صغار چه کاری کرده و به چه نتایجی رسیده اند: (۱)

(۱) بنگاههای ویژه کودکان فرانسه و بلژیک و سوئیس را نگارنده در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ هنگام تشکیل کنفره متخصصین بیماریهای مغزویی در کشور های نامبرده دیدن نموده و از نزدیک مطالعه و یادداشت هائی برداشته است که در این مقالات مورد استفاده قرار میگیرد.

در فرانسه

قانون ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۲ دادگاههای ویژه کودکان برقرار نمود ماده ۴ این قانون امتحان پزشکی کودکان تبهکار را مقرر داشته بدون آنکه اجباری بدانند ولی در عمل بر اثر تشریک مساعی پزشکان و حقوقیون در پاریس بخش مخصوصی برای کودکان تبهکار تشکیل گردید در این بنگاه مخصوص که بتصدی پزشک متخصص اداره میشود دختران و پسران تبه کار را برای تربیت روحی و اخلاقی مانند بیماران نگاهداری مینمایند. صغار تبهکاری هم که در آزادی بسر میبرند در بخش مخصوص مرتباً تحت مطالعه و امتحان قرار میگیرند. منظور قانون از امتحان روحی که در ماده ۴ پیش بینی نموده تشخیص این مسئله است که آیا کودک تبهکار مسئول است یا خیر و اگر مسئول است در چه مسؤلیت او تا چه حد می باشد ولی در عمل این منظور تغییر یافته و بیشتر هم وسعی بنگاههای ویژه کودکان تبهکار مصروف تشخیص بیماری روحی و پیش بینی آینده صغیر از لحاظ تمایلات جنائی و اتخاذ تصمیم برای جلوگیری از تکامل روح تبهکار کودک می باشد. بطوریکه پزشک در گزارش خود بدادگاه مسائل نامبرده را طرح و جواب میدهد و بتعیین مسؤلیت و فقدان مسؤلیت کودک توجهی ندارد و اگر دادگاه با گزارش نامبرده کاملاً روشن نشده به کارشناس رجوع و در باره مسائلی که برای دادگاه مبهم مانده سئوالاتی خواهد نمود - برای کمک ببیشرفت منظور بنگاههای ویژه کودکان تبه کار بنگاههای دیگری وجود دارد که از لحاظ زندگانی خانوادگی و اجتماعی و محیطی را که کودک تبهکار در آن بسر میبرد تحقیقات نموده اطلاعات خود را در دسترس پزشک میگذاردند.

در بلژیک

در قانون ۱۵ مه ۱۹۱۲ راجع بمحافظت کودکان

داشته و نظر بر وجود بنگاه‌های مخصوصی در این کشور در عمل طور است که چندین بنگاه مختلف در موضوع تبهکاری کودک وارد شده و نظر علمی و طبی را تحمیل میکنند در سایر کشورها امریکا، ایتالیا، سوئیس، هر یک مقررات مخصوصی دارند بطور کلی تقریباً در همه جا اصل «امتحان روحی و روانشناسی کودکان تبهکار» خواه طبق نص صریح قانون خواه در طرز اجراء قانون قبول و مورد عمل میباشد پس معلوم میشود که این اصل صحیحی است و دیر یا زود کشور هائی که این اصل را بکار نبرده‌اند تدریجاً قبول خواهند نمود و برای روشنی بیشتری اینک ما کودک تبهکار را از لحاظ روحی و روانشناسی مطالعه می‌نمائیم.

کودکان تبهکار را بر دو دسته تقسیم توان نمود: دسته اول آنهایی که روحاً و اخلاقاً بیمار نبوده و فقط بر اثر تربیت بدو قصور یا تقصیر در آموزش اخلاقی آنها مرتکب تبهکاری میشوند. دسته دوم کودکان غیر طبیعی که بعلت عیب و نقص روحی یا اخلاقی مرتکب خلاف، جنحه و جنایت می‌شوند.

پس قبلاً باید دید کودک غیر طبیعی کیست؟ کودک غیر طبیعی کودکی است که بر اثر نواقص و عیوب ارثی یا اکتسابی دارای عوارض روحی و اخلاقی است که مانع هم آهنگی کودک با محیط اجتماعی میباشد (رژی، پبنگور، هوبر). - محیط اجتماعی کودک از خانواده شروع و در دبستان کوجه کارخانه و بالاخره محیط شهر موطن و مسکن او ادامه می‌یابد. - قابلیت هم آهنگی کودک با این محیط‌های مختلف وقتی طبیعی است که کودک بتواند شغلی اختیار یا در دبستان بطور عادی تحصیل نماید و نیز اگر کودک در تماس با این محیط‌ها مودنی نبوده آسیب و زیانی نرساند گوئیم کودک هم آهنگی اجتماعی داشته و طبیعی است.

فصل دوم به تبهکاران کودک اختصاص داده شده و اصل بیماری را در علت تبه کاری کودک ماده ۲۱ همین قانون بر سمیت شناخته است و نظر قانون گذار در این خصوص صریحاً اظهار داشته: تنه‌اشک و تردیدی در صحت روحی یا جسمی کودک تبهکار کافیهست که دادگاه را بتقاضای امتحان طبی ملزم نماید و در عمل اغلب دادگاهها تمام کودکان تبه کار را مورد این امتحان قرار میدهند زیرا قانون تعریف صحیحی از کودک غیر طبیعی نداده است بطوریکه بر هر خلاف طبیعتی که در جسم - روح حواس خسه نقص عقل و غیره مشاهده شود اطلاق میگردد عملاً در بلژیک نخست تحقیقات اجتماعی در باره محیط کودک تبهکار نموده انگاه با این اطلاعات پزشکی معاینات و امتحانات لازم را نموده گذارش بدادگاه می‌دهد و فقط پس از این مقدمات است که دادگاه وارد مسائل حقوقی آن می‌شود.

در سوئیس

این کشور سازمان مخصوصی دارد که بخش‌های مختلف آن هر یک قوانین مخصوص و مستقیمی دارند و نمیتوان مقررات قانونی هر یک از کشورهای کوچکی که سوئیس را تشکیل داده مورد مطالعه قرار داد ما فقط بمقررات بخش «ژنو» اکتفا می‌کنیم قانون ۱۹۱۳ دادگاه جزائی مخصوصی برای کودکان مقرر داشته و این قانون مقررات قدیمی را که فقط نمو عقلانی کودک تبهکار را در نظر داشت باطل دانسته و نمو اخلاقی را ملاک قرار داده است دادگاه تمام کودکان را برای امتحان طبی نمیفردستند فقط مشکوکین را امر بمعاینه میدهد ولی اخیراً در قانونی که تهیه و برای تصویب آماده است (و گویا اخیراً بمتصوب رسیده باشد) قانون جدید جزائی سوئیس ماده ۸۰ و ۹۶ الزامی نماید که هر کودک تبهکار بایستی مورد امتحان روحی قرار گیرد.

در آلمان

قانون ۱۶ فوریه ۱۹۲۳ دادگاه ویژه کودکان مقرر

ها را در جای مخصوصی نگهداری نموده و آنها را آزاد نمیگذارند که مرتکب تبهکاریها شوند در کشورمان نیز طبقاً بتدریج این کار عملی خواهد شد.

۲- کندذهن‌ها

آنها که در درجه دوم نقص عقل واقع و در اصطلاح بیماریهای روحی «کندذهن» یا ابله (ام‌بسیل) نامیده میشوند چون در اجتماع آزادند ممکن است مرتکب تبه کاری شوند زیرا بر اثر فقدان استعداد روحی فهم و هوش آنها در حدود بچه هفت ساله متوقف میماند و بنابراین نمور و روحی لازم را که برای آموزش و هم آهنگی اجتماعی لازم است فاقد میباشند. تشخیص این دسته بسیار آسان و در حله اول ممکن است تبهکاری اینان بر اثر نبودن مراقب صورت میگیرد و این تبه کاریها از قبیل فرار، دزدی و کژ خوئی های جنسی است (هنگ عفت)

۳- کودنها

یکدسته دیگر از ناقص عقلها بدرجه سوم نقص عقل مبتلی و میتوان آنها را «کودن» نامید کودکان کودن بدبستان میتوانند رفت ولی همیشه از دانش آموزان تنبل و بیهوش شمرده شده و علی رغم مراقبت ها و مواظبت ها همچنان عقب میمانند باینکه برخی از کودن ها دارای حافظه خوب و نیروی تصور خوب هستند ولی این تصور و حافظه در خشان صورتی بیش نبوده و کودک نمیتواند آنها را برای فهم و غرض علمی و تحصیلی بکار برد. گاهی کودن ها جسماً هم ضعیف هستند ولی میشود که با نمو جسمی بسیار خوبی نیز کودن بود. کودن ها را خود برد و دسته تقسیم توان نمود.

کودن های آرام

اینان قابل هیچ کوشش و سعی نیستند تمبلی و بی کاری را دوست دارند جنب و جوشی ندارند کم کار کم حرف در گوشه همراه نشسته میخورند و میخوانند گویی در عالم بلاهت خویش بسیر مشغولند نگاه های گوسفندواری

چیزی که در این رشته سخن مطمح نظر و هدف ماست بحث و مطالعه در همان تمایلات ایداء و آسیب رسانیدن کودک است. برخی را عقیده این است که هر خلاف جرم و جنایتی معلول پریشانی و اختلال و بدی هم آهنگی با قوانین اجتماعی است و همین چگونگی هم آهنگی است که اخلاق کودک را تشکیل میدهد.

تمایلی که کودک با آسیب و زیان رساندن نشان میدهند همیشه معلول علت واحدی نیست بطوریکه می توان کودک تبهکار را بر سه دسته تقسیم نمود: تبه کاران طبیعی - تبه کاران ناقص العقل - تبه کاران بد اخلاق.

تبهکاران طبیعی [سالم]

۱-

کودکی که روحاً و اخلاقاً سالم است و نقص و عیبی در سرشت و سازمان وجودی خویش ندارد تواند تحت تأثیر محیط و سرمشق بد مرتکب تبهکاریها شود. کودک سالمی که در يك خانواده دزد و جانی یاد محیط تربیت نابکاری تربیت شود ممکن است همه گونه خلافی مرتکب شود راه جلوگیری از تبهکاریهای اینان تغییر محیط است و این را خود قانون پیش بینی نموده و از بحث پزشکی قانونی خارج و مربوط بعلم اجتماع است.

تبهکاران ناقص العقل

۲-

۱- کورذهنها

میان این دسته آنها که در درجه اول نقص عقل واقع شده اند یعنی «کورذهن» ها (ایدیو) چون اختلال آنها بعدی است که جلب نظر داد گاه را مینماید و احتیاجی به متخصص برای تشخیص بیماری آنها نیست آنها را ایننگاه های مخصوصی اعزام میدارند و بنا بر این جامعه از شر تبهکاریهای آنها در پناه است در هر کشوری کور ذهن

دارند که روح و هوشی از آن نمیدرشد.

کودن‌های عصبانی

ضعف روحی اینان مصاحب با تحریکات جسمی است تا منظم اخلاقاً تغییر پذیر، قادر بجمع نیروی دقت نیستند هر آن از شاخی بشاخ دیگری می‌پرند افکار درونی اینان رنگ و روحش و خروش ندارد گوئی تسلسل این افکار متوقف مانده است گاهی بدبستان هم میروند زمانی شاگرد دکان میشوند هر روز دکان عوض میکنند در نوع شغل نیز ثباتی ندارند گاهی شاگرد شوfer گاه خانه شاگرد زمانی دوره فروش بیجه بنا... میشوند فرارهای بیجا قهر و مرافعه های بیخود خاصه این کودکان های عصبانی است.

کودن‌ها عموماً (عصبانی یا آرام) بر اثر خصائل مخصوصی تبهکار میشوند قابلیت تلقین زیاد لایابالی گری و لجاج بازی باعث عدم اطاعت از اقوام میشود و گاهی نیز به

ولگردی منجر میگردد و چون قادر بجلوگیری و تعدیل و هم آهنگ نمودن غرایز نفسانی و ملاحظه قیود اجتماعی نیستند در زیر پنجه خواهش های نفس و غریزه مرتکب تبهکاری ها میشوند فرار و ولگردی و دزدی مینمایند برای تشخیص اینکه آیا این خلاف ها که بوسیله کودکی انجام یافته در نتیجه کودنی گناهکار بوده یا نه کافی است در چگونگی و علت وقوع خلاف دقیق شویم. کودن چون گرسنه اش بوده نان از نانوائی میدزدد یا چون از بقال سر گذر خوشی نمیآمده تقار ماست او را شکسته ... و نیز این کودکان در نتیجه قابلیت تلقین زیاد و فقدان نیروی اراده ممکن است آلت دست و شریک تبهکاران واقعی قرار گیرند. دادگاه ها خوب می دانند که چگونه جانی ها و دزدهای ناقلا از ضعف عقل این دسته استفاده نموده و در واقع جرم و جنایت را بدست آنها مرتکب میشوند.

تعدیل قانون تصرف عدوانی

مقام استاد و بر گهای رسمی در تمام شئون امور قضائی ریخته ندوانده بلکه بدو لازمه تثبیت موقعیت اسناد رسمی همانا انتظام و برپا داشتن عمل تصرف بوده چنانچه در قانون ثبت اسناد که در سال ۱۳۱۰ وضع و سر و حوصتی گرفته مواد قابل کیفر آن یکقسمت در اطراف تصرف و عدم تصرف اشخاص دور میزند چنانچه مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ که در امور ثبتی کیفری را قابل اجرا میدانند همانا اموری است که بر تصرف لطمه وارد آید ولی بعدها در اثر تثبیت مقام بر گهای ثبتی و اسناد رسمی دیگر جای چون و چرا باقی نمانده است این امر در قانون تصرف عدوانی و آئین نامه

قانون تصرف عدوانی مصوب ۱۳۰۹ در سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ در دونوبت مواجهه با قوانینی شده است که آنرا از مقام خود تنزیل داده و تعدیلاتی بر آن روا داشته است.

- ۱ - قانون تعدیل مال الاجاره .
- ۲ - قانون آئین دادرسی مدنی .

قانون تصرف عدوانی در موقعی وضع و بموقع اجرا گذاشته شد که مقنن برای تصرف مقام شاغنی قائل شده و احترام و شخصیت خاصی بر آن میگذاشت .

این اهمیت و این عنوان روزکاری شایسته بود که